

بررسی عناصری از مناهای اقتصادی در احکام اسلامی

حسن سبحانی

عضر هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

چکیده

اسلام، آخرین و کاملترین دینی است که در مراحل تکاملی ادیان الهی گوناگون برای نایل شدن انسان به سعادت و رستگاری نازل شده است و همانطور که رسالت ادیان الهی است، با تمهید شرایط و مقدمات لازم و پرکردن حلقه‌های مفقوده میان پدیده‌های مختلف، بهترین زمینه‌ها را برای مسؤولیت‌پذیری و پاسخگویی معتقدان به خود در قبال اختیار و آزادی کاملی که به آنان داده شده، فراهم آورده است. این تمهیدات که عمدتاً در مقوله بایدها و نبایدهای حاکم بر کارکرد رو به رستگاری نظام هستی در شناوری و تسبیح همیشگی آنان به سوی خالق یگتا است، در عرصه‌های متنوع زندگی انسان تبلور داشته و متجلی می‌گردد که از جمله آنها مجموعه‌ای از مناهای است که در فضای فعالیت‌های اقتصادی، اعمال آنها مطلوب دانسته شده و حکم گردیده است که انسانها از ابتلا به اسراف، احتکار، وارد کردن ضرر و زیان به دیگران و یا معاملات مشخصی که حرام هستند، پرهیز نمایند. با اجرای این احکام کاهش دهنده هزینه‌های معاملاتی و به تبع سوق‌دهنده اقتصاد به سمت شرایط رقابتی کامل، سوء تخصیص منابع صورت نمی‌گیرد و مازاد مصرف‌کننده و تولیدکننده حداکثر می‌باشد. بدیهی است، اجرای احکامی از این قبیل، به لحاظ تأثیرات غیرقابل انکاری که بر سلامت و بهبود عملکرد نظام اقتصادی دارد می‌تواند معتقدان به خود را در وضعیتی فراتر و برخوردارتر از مزیتی بالاتر نسبت به کسانی قرار دهد که با فرض بهره‌مندی برابر از سایر شرایط، چنین اعتقاداتی ندارند.

کلید واژه‌ها

هزینه‌های معاملاتی / مناهای اقتصادی / اسراف / الاضرار / مکاسب محرمه / احتکار / انحصار / کنز / غضب / تلقی رکنان / محتکر

مقدمه

در بررسی ماهیت، کارکرد و عوامل مؤثر بر کارآمدی و یا ناکارآمدی یک نظام اقتصادی با مجموعه‌ای از عناصر ذهنی و عینی مواجه می‌شویم که گاه از خاستگاههای واحدی به لحاظ منشاء برخوردار نمی‌باشند ولی به‌طور بالقوه از این توانمندی برخوردارند که چهره و ویژگی خاص و متمایزی به رفتار اقتصادی مجموعه‌ای از عوامل انسانی بخشند و عرصه واقعی فعالیت اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهند. در دین مبین اسلام از این عناصر مهم که عمدتاً جنبه ذهنی دارند و در قالب احکام خاصی بیان شده و معمولاً به بایدها و نبایدها اشارت دارند، بسیار یافت می‌شود. البته حد و عمق حضور این عناصر ذهنی، تابعی از نظام اطلاع‌رسانی و آموزشی و تربیتی حاکم بر جامعه است، بدین معنی که هر قدر سمت و سوی نظام تربیتی بیشتر به جانب تعمیق و عاملیت احکام دینی باشد، محقق می‌تواند به نحو بهتری حضور عناصر مورد بحث را مطالعه کرده و حتی به اندازه‌گیری تأثیر حضور و مداخله آنها در فرایند رفتار و منش عاملان اقتصادی در مقایسه با یک الگوی مشابه، اما غیر برخوردار از این عناصر، بپردازد.

اسلامی بودن جامعه، عاملیت اقشار وسیعی از مردم به احکام دینی و نیز تلاش حاکمیت برای تصحیح جهت نظام آموزشی و تربیتی جامعه به منظور حصول اهداف مترتب بر فهم و ادراک معارف دینی و ایمان آوردن به آنها در حدی که عاملیت به مفاهیم آن، تبلوری غالب در متن جامعه داشته باشد، مستلزم بررسی اقتصادی برخی از عناصر مهم و مؤثری که جزء احکام دینی است و شارع مقدس اسلام از اقدام به آنها به‌طور مؤکد و یا ضعیف‌تر نهی کرده است، می‌باشد. مقاله حاضر با استفاده از تئوری هزینه‌های معاملاتی، در صدد ارائه تفسیری اقتصادی از امهات اجرایی شدن چهار نهی عمده اسراف، ضرر و زیان، مکاسب محرکه و احتکار در اقتصاد جوامع دینی است که از بین مجموعه مناهمی موجود انتخاب شده‌اند.

۱- هزینه‌های معاملاتی

از مناسب‌ترین شرایطی که در بستر آن، مازاد مصرف‌کننده و مازاد تولیدکننده به

حداکثر می‌رسد و منابع به‌طور بهینه تخصیص پیدا می‌کند به نحوی که نمی‌توان با بدتر کردن مطلوبیت یک مصرف‌کننده از طریق تخصیص مجدد درآمد، مطلوبیت دیگری را اضافه نمود، شرایط رقابت کامل است. اقتصاد در فضای رقابت کامل به دلیل برخورداری از اطلاعات کامل در مورد بازار هم برای مصرف‌کنندگان و هم برای تولیدکنندگان، از تعادل عمومی در مصرف و تولید برخوردار می‌باشد و شرایط بهینگی پارتو در آن برقرار است. شرایطی که در آن وضع موجود عبارت از مناسب‌ترین وضع ممکن است و نمی‌توان به تولید کالایی افزود مگر آن که از تولید کالای دیگری کاست. این شرایط عبارتند از:

شرط ۱. تخصیص بهینه یک منبع اقتصادی بین تولیدکنندگان کالای مشابه

$$MRT_{x,a}^{\alpha} = MRT_{x,a}^{\beta}$$

یعنی کارایی اقتصادی مستلزم آن است که نرخ نهایی تبدیل (MRT) بین هر منبع اقتصادی x و هر کالایی (a) در خصوص دو تولیدکننده α و β که همان کالا را با همان منبع تولید می‌کنند، یکسان باشد.

شرط ۲. تخصیص بهینه تولید بین تولیدکنندگان کالاهای مشابه

$$MRT_{a,b}^{\alpha} = MRT_{a,b}^{\beta}$$

یعنی کارایی اقتصادی مستلزم آن است که نرخ نهایی تبدیل بین هر دو کالای a و b برای هر دو تولیدکننده α و β که هر دو کالا را تولید می‌کنند، یکسان باشد.

شرط ۳. ترکیب بهینه تولید و مصرف

$$MRT_{a,b}^{\alpha} = MRS_{a,b}^x$$

یعنی کارایی اقتصادی مستلزم آن است که نرخ نهایی تبدیل (MRT) بین هر دو کالای a و b که توسط تولیدکننده α تولید می‌شود، برابر با نرخ جانشینی (MRS) بین همین دو

کالا برای مصرف کننده x باشد که آنها را مصرف می‌کند.

شرط ۴. تخصیص بهینه کالاها بین مصرف کنندگان کالاهای یکسان

$$MRS_{a,b}^x = MRS_{a,b}^y$$

یعنی کارایی اقتصادی مستلزم آن است که نرخ نهایی جانشینی (MRS) بین هر دو کالای a و b برای هر دو مصرف کننده x و y که آنها را مصرف می‌کنند، یکسان باشد.

نکته اساسی عبارت از این است که در دنیای واقعی، به رغم مفروضات رقابت کامل، برای مصرف کنندگان و تولیدکنندگان هزینه‌هایی وجود دارد که به تبع آنها، شرایط بهینگی پارتو نمی‌تواند اتفاق بیافتد. برای مثال، وقتی مشارکت‌کنندگان در بازار، اطلاعات ناقصی از شرایط بازار دارند و یا زمانی که باید وقت صرف کنند تا برای به دست آوردن اطلاعات، جستجوی لازم را اعمال نمایند در واقع، آنها با شرایط بدون هزینه مواجه نبوده و از هزینه‌های معاملاتی برخوردارند که این هزینه‌های معاملاتی، موجبات عدم تعادل در بازار را فراهم می‌سازد. لذا در قضیه کار^۱ «اگر امکان چانه‌زنی بدون پرداخت هزینه ممکن باشد آنگاه حقوق افراد به‌خوبی رعایت می‌شود»، منظور آن است که هزینه معاملاتی صفر می‌باشد که در این صورت، سوء تخصیص در منابع وجود ندارد.

آنچه در این مقاله تحت عنوان مناهی اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرند، در واقع بیانگر آن هستند که می‌توانند با کارکرد خود در دنیای واقعی، از هزینه‌های معاملاتی بکاهند و در نتیجه، شرایط بازار را به سمت شرایط رقابتی برای بهره‌مندی از ویژگی‌های حاکم بر فضای بازارهای رقابتی هدایت نمایند. لذا می‌توان این مسأله را مطرح ساخت که در شرایط واقعی، اقتصاد جوامعی که در آنها احکام اسلام اعمال می‌شود، هر قدر عاملیت به این احکام (مناهی) بیشتر باشد، هزینه‌های معاملاتی کمتر خواهد بود و برعکس.

۴- معرفی و تحلیل مناهی منتخب

در ادبیات موجود اقتصاد اسلامی، مباحث بسیار زیادی مشاهده می‌شود که هر یک از

نوعی بازداشتن و ممانعت کردن برای انجام و یا عدم انجام امر یا اموری در اقتصاد حکایت می‌کند که البته، بسته به نوع نهی، از شدت و ضعف برخوردارند. این قبیل دستورات تحت عنوان مناهای اقتصادی طبقه‌بندی شده و در این قسمت، چهار نهی منتخب از آنها، معرفی و تحلیل می‌گردد.

۱-۱- اسراف

یکی از مباحث عمده در متون موجود، اسراف است و درباره آن گفته شده است که عبارت از هرگونه گزافه کاری و گذشتن از حد میانه است و به مصرف بیش از حد حاجت و مصرف غیر معقول گفته می‌شود^۱ و یا اسراف به معنی تجاوز از حد است و لذا هرگونه مخارجی که با توجه به موازین عقلی و شرعی و مقتضیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فردی، از حد و مرز لازم تجاوز کند، اسراف و از گناهان بزرگ و موجب پی آمدهای ناگوار است^۲. از آنجا که مراتب احتیاج از لحاظ شدت و ضعف متفاوت و برخی مهمتر و لازمتر از بعضی دیگر است، در این قبیل موارد با داشتن حاجت مهمتر، خرج کردن ثروت و مال در رفع احتیاج غیر مهم، اسراف به شمار می‌رود^۳.

اسراف نقطه مقابل اقتصاد به معنی میانه‌روی و رعایت اعتدال در خرج مال است، اعم از آن که این مال در قالب نهاده‌های تولید و یا در قالب کالاهای تولید شده برای مصرف باشد. از آنجا که از نظر اسلام لزوم رعایت اعتدال و میانه‌روی در صرف مال، یک قانون کلی لازم‌الرعایه است لذا تخلف از آن، در هر موردی که باشد اعم از مصرف و یا تولید، اسراف تلقی می‌شود^۴. اسراف به هرگونه ناروایی، نابجایی و زیاده‌روی گفته می‌شود لذا در اقتصاد، به صورت بی‌جا و ناروا مصرف نمودن و نطفه کردن نعمتهای الهی و محروم کردن جامعه از آن‌ها متبلور می‌شود. از این تأکیدات، این معنی استنباط می‌شود که اسلام، بهره‌برداری از نعمتهای الهی و زیبایی‌های زندگی را از طریق مشروع و حلال، آزاد و روا

۱. نظری اجمالی بر اصول و مبانی مصرف در اسلام، صفحه ۹۷

۲. اقتصاد اسلامی، صفحه ۳۳، جلد ۳

۳. همان مأخذ، همان صفحه

۴. همان مأخذ، همان صفحه

می‌داند ولی اسراف، زیاده‌روی و گذشتن از حد اعتدال را حرام و ناروا می‌داند زیرا هر فرد مسلمان به مقیاس امکانات و توانایی خود نسبت به شرایط اقتصادی جامعه اسلامی مسئولیت دارد. یعنی فردی که در مصرف درآمد و ثروت خویش از طریق تقاضای کالاهای لوکس و تجملی، اسراف و زیاده‌روی می‌کند، در واقع به سوء تخصیص در منابع دست می‌زند که از اجرای مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی خود باز خواهد ماند و از این رهگذر ضربه‌ای بزرگ بر پیکر اجتماع اسلامی وارد می‌آورد.^۱ علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب، بدان معنی که هر نعمتی را باید در راه مخصوص آن و در طریق صحیح و لازمی که برای آن نعمت و مال، با توجه به هدفها و آرمانهای اساسی اسلامی مقبول شناخته می‌شود، بکار برد. لذا اسلام با حرام کردن اسراف و تبذیر مال و جلوگیری از مصرف غیربهرینه منابع تولیدی، در حقیقت امکانات بیشتری را برای تولید ثروت فراهم گردانیده است.

اسلام با نهي کردن ثروتمندان و توانگران از مصرف اموالشان در راه‌های بیهوده و بی‌اثر و اعلام اینکه نباید ثروت و درآمد اشخاص سفیه و بی‌عقل جز به میزان لازم برای زندگی آنان را در اختیارشان قرار گیرد زیرا بیم از بیهوده تلف کردن آنها می‌رود، درصدد آن است که با اعمال عقلانیت در بکارگیری منابع، حق اتلاف آنها را از صاحبان خویش، به خاطر عدم توانایی در استفاده درست از آنها بگیرد. به همین جهت گفته می‌شود که در اسلام، حتی به استعانت مالکیت، نمی‌توان دارایی و سرمایه و نهاده‌ها را به دلخواه از بین برده نمی‌توان ثروت قابل استفاده‌ای را بی‌جهت مشتی، آتش زد و نمی‌توان غذای سالمی را دور ریخت و نمی‌توان نعمتی را پوسانید.^۲ زیرا تبذیر، اقتصاد جامعه را از توازن خارج می‌سازد.^۳ در مورد اینکه ادله نهي از اسراف چه می‌تواند باشد، مباحث و مطالبی وجود دارد از جمله این معنی که چون کلیه موضوعات و آحاد اقتصاد اسلامی به صورت یک مجموعه مربوط بهم در نظر گرفته می‌شود و از نظر اسلام مؤمنین برادران

۱- بیت‌المال در نهج‌البلاغه، صفحه ۷۶

۲- اسلام و نظام اقتصادی، صفحه ۳۶۲

۳- نظری اجمالی بر اصول و مبانی مصرف در اسلام، صفحه ۱۰۱، همچنین رجوع شود به کار و تولید در اسلام،

یکدیگر محسوب می‌شوند، لذا از نظر اقتصادی باید توابع مطلوبیت انسانها مرتبط بهم فرض شود که در این صورت چرایی اتلاف منابع و مذموم بودن آن جلوه می‌کند زیرا در هر یک از مصادیق اسراف، هم خود و هم دیگران از استفاده از کالای ویژه که در صورت عدم اسراف، می‌توانست از محل تخصیص بهینه نهاده‌های اولیه آنها تولید شود و یا موجبات تولید نهاده‌های تولید واسطه‌ای و... را فراهم سازد، محروم گردیده‌اند و هرگونه زیانی به جامعه (چه از نظر فرد مورد نظر و چه از نظر افراد دیگری غیر از او) خطاست زیرا مطلوبیت بالقوه‌ای از میان خواهد رفت.^۱ از نظر حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه، می‌توان چنین استنباط نمود که اگر برای مثال، شخصی یک مرکب سواری را به دو هزار درهم بخرد در صورتی که بیست درهمی‌اش نیز برای او کفایت می‌کند، از آنجا که برای تهیه (تولید) این کالا باید عوامل تولید را در حدی بیش از آنچه که معیار جامعه اجازه می‌دهد، به کار گرفت در آن اسراف شده است که البته این معیارها بر حسب شرایط خاص زمانی تغییر می‌کند.^۲ غیر از آنچه که به‌عنوان آثار اقتصادی اسراف مورد اشاره قرار گرفت، موارد دیگری از این آثار نیز قابل ذکر است که از جمله آنها، افزایش تقاضای گروه مبذرین و مسرفین برای مصرف کالاها و خدمات در صورت عدم پاسخگویی قیمت عرضه، بالا رفتن قیمت‌هاست، بدیهی است، تأثیر این افزایش قیمت بر افزایش قیمت کالاهای مکمل و تولیدات مشابه نیز به لحاظ اقتصادی اهمیت دارد. اسراف و تبذیر به تولیدات غیر ضروری و تجملی نیز زمینه مناسب عرضه را می‌دهد و در نتیجه از امکانات تولید بهینه کالاهای ضروری یا تولید کالاها در اندازه‌های مورد نیاز جامعه می‌کاهد و موجب محرومیت مردم کم‌درآمد از آنها می‌شود. متأسفانه امکان آرایه آمار قابل استناد از میزان اسراف که در جوامع مسلمین صورت می‌گیرد، به جهت فقدان یک جامعه الگو که با احکام اسلامی مصرف می‌کند، وجود ندارد تا تعیین شود این اسراف به چه میزان است.

از جمله نکات دیگر، کاستن امکانات ذخیره برای سرمایه‌گذاری آتی به واسطه اسراف

۱- تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق، صفحه ۱۸۱

۲- همان مأخذ، همان صفحه

است که موجب کاهش تولید می‌شود و فقر را به ارمغان می‌آورد.^۱ ملاحظه می‌شود که آنچه تحت عنوان تأکید بر پرهیز از اسراف در بکارگیری نهاده‌های تولید برای تولید کننده و یا کالاها و خدمات تولید شده برای مصرف کننده در معارف دینی آمده است، تأییدی بر همان مقولات فنی در بکارگیری بهینه نهاده‌های تولید در بحث تولید و کالاها و خدمات در بحث مصرف است و معیار اصولی رعایت بهینگی پارتو در تعادل عمومی نیز به کار بستن شیوه‌ای است که به موجب آن با نهاده‌های معینی، حداکثر تولید ممکن و یا تولید معینی با حداقل کاربرد نهاده‌ها حاصل می‌شود (عدم اسراف) و این میزان تولید شده در جعبه اجورث نقطه بهینه، توزیع خود را بین مصرف کنندگان (جایی که نرخ نهایی جانشینی برابر نرخ نهایی فنی $MRS=MRT$ می‌گردد) تعیین می‌نماید و بدین ترتیب، در راستای رفع و یا کاهش هزینه‌های معاملاتی عمل می‌کند.

۲-۲- ضرر و زیان

موارد بسیاری وجود دارد که اسلام به موجب قاعده لاضرر به آنها پرداخته که به موجب آن، ضرر و زبانی متوجه فرد و یا جامعه نگردد. اصولاً، ضرر عبارت از نقصانی است که در مال انسان یا جان انسان یا آبروی انسان واقع شود و ضرر که مصدر آن از باب مفاعله است، عبارت از ضرر زدن به همدیگر می‌باشد. مقصود از لاضرر، ممانعت از زیان رساندن به غیر می‌باشد و از نفی ضرر مانند نفی اعمال دیگری که در اسلام آمده است، حرمت استفاده می‌شود. یعنی زیان رسانیدن به غیر، حرام و ممنوع قانونی است.^۲ از جمله موارد عمده‌ای که اقدامات اشخاص یا مؤسسات خصوصی ممکن است موجب ضرر و زیان به دیگران شود، اقداماتی است که در آنها فقط منافع شخصی و خصوصی منظور باشد و مصلحت عمومی و منافع افراد دیگر فدای منافع شخصی و خصوصی قرار گیرد.^۳ طبق قاعده مهم عمومی لاضرر و لاضرار، مالک از تصرفات مالکانه شخصی که موجب

۱- اسلام و نظام اقتصادی، صفحه ۳۶۸

۲- اصول اقتصادی اسلام، صفحه ۹۳

۳- همان مأخذ همان صفحه

خسارت به دیگران شود، منع گردیده است^۱. لذا، هر کس تا آن حدی می‌تواند تملک نماید که ضرر دیگری در آن مستتر نباشد، هیچکس حق ندارد با توسعه تملکات خویش دیگران را از هستی ساقط نماید^۲. لذا در مورد قاعده لاضرر گفته شده است که کاربرد آن علیه مالکیت است نه برای آن.

همچنین، منظور از نفی ضرر، ضرر به مالکیت نیست بلکه ضرر مالکیت نفی می‌شود و اگر چه تصرف در مال افراد با عناوین غصب، سرقت و اتلاف، ممنوع و حرام است اما اعمال قاعده لاضرر و تصرف در مال افراد تحت عنوان لاضرر (با شرایطش) نه تنها جرم نیست بلکه از ضروریات فقه اسلام است.

حاکمیت قاعده لاضرر و لاضرار دارای آثار کاهش و یا افزایشی در مصرف و همچنین در تولید است. برای مثال، در موضوع مصرف، ممکن است کالایی که به حکم اولی حلال می‌باشد، به دلیل اینکه استفاده از آن امری ضرری شده، حرام شود و لذا قاعده در جهت کاهش مصرف عمل کند. یا در حالت افزایش مصرف، برای مثال اگر انسانی در محلی گرسنه بماند و هیچ چیزی برای سد جوع خود در اختیار نداشته باشد، مگر غذایی که مال دیگری است که در حالت عادی دستبرد زدن به آن سرقت محسوب می‌شود و جایز نیست ولی در شرایط ضرر که راهی جز استفاده از آن غذا ندارد، هرچند صاحب غذا نیست که از او اجازه بگیرد، می‌تواند از آن غذا مصرف کند^۳. ملاحظه می‌شود که اسلام با نفی ضرر و زیان، در حقیقت هزینه‌های اجتماعی را مثلاً در تولید مورد محاسبه قرار می‌دهد و باعث می‌شود کالاها و خدماتی که در جریان تولید آن آلوده‌سازی محیط صورت می‌گیرد کمتر از وقتی که هزینه‌های اجتماعی مورد توجه نیست، تولید شوند و لذا ضمن تخصیص بهینه نهاده‌ها در ارتباط با لحاظ قضیه کار، از هزینه‌های معاملاتی می‌کاهد. به عبارت دیگر، اسلامی به پی‌آمدهای بیرونی ناشی از فعالیت‌های تولیدی که ممکن است موجبات هزینه اضافی برای جامعه را فراهم آورد و باعث شود هزینه جامعه

۱. در سهایی از اقتصاد اسلامی، صفحه ۱۴۴

۲. مکتب واسطه، صفحه ۹۹

۳. نقش احکام و ارزشهای اسلامی در تئوری نفاضا، صفحه ۸۳

به مراتب بیشتر از هزینه خصوصی فعالیت شود، (مثل آلوده‌سازی محیط زیست) توجه دارد و بدینوسیله ضمن درونی کردن هزینه‌های بیرونی، زمینه لازم برای تولید بهینه و به تبع تخصیص کارآمد منابع را فراهم می‌سازد.

۳-۲- مکاسب محرمه

مقصود از اشتغال به مکاسب محرمه، پرداختن به اموری است که عمل به آنها و یا مصرف موضوع فعالیت آنها به نحوی موجب عدم استمرار حیات شده و به نوعی مخل حیات طبیعی (فردی یا اجتماعی) باشد^۱. در این ارتباط، فعالیت‌های متنوع و دهگانه تولیدی و تجاری که در ذیل آمده است و پرداختن به آنها حرام می‌باشد، از مقوله مکاسب محرمه هستند^۲ و در اسلام ممنوع می‌باشند.

- ۱- خرید و فروش اشیاء مضره، مانند مواد مخدر و اشیای نجس و آلوده.
- ۲- خرید و فروش آلات و ادوات حرام و تمام وسایلی که انحصاراً در خدمت کارهای نامشروع هستند.
- ۳- خرید و فروش اجناس حلالی که از آنها در راه ضرر و زیان به جامعه استفاده می‌شود مثل فروش انگور به کارخانه مشروب سازی.
- ۴- خرید و فروش اشیایی که باعث تقویت دشمنان خدا و دشمنان خلق خدا می‌شود مانند فروش اسلحه به کفار.
- ۵- همکاری و کمک به ظالمان و ستمگران و جزء دستگاه و تشکیلات آنها بودن.
- ۶- تبلیغات مضر و زیان‌بخش.
- ۷- تقلب و ساختن جنس تقلبی و خرید و فروش آنها.
- ۸- گرفتن رشوه برای باطل نمودن حق و یا احقاق باطل.
- ۹- احتکار و ذخیره کردن مواد غذایی مورد نیاز مردم.

۱- نظری اجمالی بر اصول و مبانی مصرف در اسلام، صفحه ۱۲۶

۲- خطوط اصلی اقتصاد اسلامی، صفحه ۱۷۸ - ۱۷۴

همانطوری که ملاحظه می‌شود، مکاسب محرمه شامل مبادلاتی است که بعضی از آنها تجاوز به حق جامعه و بعضی از آنها تجاوز به حق فردی و بعضی از آنها هم تجاوز به حق فرد و هم تجاوز به حق جامعه می‌باشد و بدیهی است به مقدار تجاوزی که به حقوق افراد می‌شود، از شفافیت بازارها کاسته و جریان اطلاعات مورد نیاز را با مشکل مواجه می‌کند. براین اساس و قاعدتاً درآمدهایی که ناشی از اکل مال به باطل است مورد حرمت قرار دارد از قبیل اکل مال یتیم، احتکار، تلقی رکیان، واسطه‌گری، غش در معامله و درآمد ناشی از قمار و میسر^۱.

اسلام با تحریم قمار، مقوله‌ای را که دشمن اخلاق بوده و مردم را سست و تنبل بار می‌آورد و آنان را در انتظار کسب درآمدهای نامشروع می‌گذارد ممنوع می‌کند، زیرا قمار باعث ضعف نیروی عقلانی شده، انسان را از پرداختن به کارهای مفید (زراعت، تجارت و صنعت) باز می‌دارد و از همه مهمتر، موجب تزییع عمر و وقت انسانها می‌شود^۲. از خرید و فروش طلا و نقره و نگهداری آنها و همچنین ساختن اشیایی مانند مجسمه و یا خرید و فروش آن و همچنین اجاره دادن خانه و ماشین آلات و ... برای اموری که استفاده حرام دارند و بالاخره شعبده‌بازی و جادوگری هم به عنوان مکاسب محرّم نهی شده است^۳ و شدت این نهی تا حد مصادره اموال ناشی از اینگونه فعالیت‌های بازرگانی، مطرح می‌باشد.

اسلام با انحصار به عنوان حکم اولی مخالف است و آن را تجویز نمی‌کند و چنانچه حکومت اسلامی برای حفظ منافع عمومی و حفظ مصالح نظامی، بهداشتی و اجتماعی مردم، ناگزیر باشد تا تولید و یا توزیع کالایی را در انحصار خود درآورد آن را با عنوان ثانوی تجویز می‌کند^۴، زیرا معمولاً همان زیان‌های ناشی از احتکار در مقوله انحصار هم وجود دارد^۵. در این ارتباط، از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که یکبار کاروانی برای تجارت به

۱. نظام اقتصاد اسلامی، صفحه ۹، جلد اول

۲. کار و حقوق کارگر

۳. درس‌هایی درباره اقتصاد اسلامی، صفحه ۸۸

۴. مبسّم اقتصادی اسلام، صفحه ۱۹۷

۵. احتکار، صفحه ۷۶-۷۳

مصر می‌رفت، ایشان هم پولی داشتند به کسی دادند که همراه آن کاروان چیزی بخرد و در مصر به فروش رساند و سود عادلانه‌ای به دست آورد. در مصر خیردار شدند که جنسی که آورده‌اند در آن جا کمیاب است و جنسها را در هر قیمتی که به فروشند، خریدار دارد. کاروانیان با هم تباخی کردند و جنسها را به قیمتی فروختند که صددرصد سود بردند. نماینده امام نزد امام برگشت و دو کیسه پول نزد ایشان گذاشت امام وقتی جریان را فهمید ناراحت شد و اصل سرمایه‌اش را برداشت و آن مقدار سود را تحویل آن مرد داد و فرمود: "بی‌انصافی به خرج داده‌اید. سود بایستی عادلانه باشد، شما از نیاز و احتیاج مردم سوء استفاده کرده‌اید." به جهت اقتصادی، نفی انحصار در راستای افزایش میزان تولید و کاهش قیمتها در شرایط رقابت کامل عمل می‌کند و به معنای تأکید اسلام بر کاهش هزینه‌های مبادلاتی ناشی از انحصار است. از دیگر مواردی که ستم اقتصادی محسوب می‌شود و موجب بهم خوردن موازنه حقوق و تعادل اقتصادی و سلب اعتماد و اطمینان جامعه می‌باشد و مفسدتی از این قبیل را به دنبال دارد، کم‌فروشی در معاملات است و در سوره مطففین با کم‌فروشی به شدت برخورد شده است.

کنز نیز از جمله مقولاتی است که نهی شده است. کنز، انباشتن ثروتها و اموال و از جریان خارج ساختن آنها به طمع سود و کسب قدرت مادی و معنوی برای تسلط بیشتر بر مردم و استثمار آنها توسط کارفرمایان است.^۱ کنز، سبب رکود کار و انهدام وضع اقتصادی می‌شود.^۲ کنز هم مشمول طلا و نقره می‌شود، و هم بر اسکناس‌هایی که امروزه بجای طلا و نقره به گردش افتاده است و در صورتیکه از جریان خارج و موجب زیان به جامعه شود، اطلاق می‌گردد.^۳ احتراز از کنز درآمدها، موجب افزایش درآمدی می‌شود که می‌تواند مصروف امور اجتماعی واجب یا مستحب شود یعنی اگر مستقیماً صرف امور اجتماعی گردد و به قول قرآن در راه خدا انفاق شود، کاهش اکتناز با افزایش مصرف اجتماع به‌طور همزمان صورت می‌گیرد و اگر دوری از کنز درآمد با افزایش فعالیت

۱- بیمه در حقوق اسلام، صفحه ۱۰۱

۲- بررسی سیستم بانکداری اسلامی و نقش پول در آن با توجه به ماهیت پول، صفحه ۱۴۴

۳- احتکار، صفحه ۸۰، ۷۶

تولیدی یا توزیعی قرین گردد، اثر آن بر مصرف اجتماع در زمانهای بعد ظاهر می‌شود.^۱ اگر مدت کنز طولانی شود، می‌تواند اثرات ناگواری بر اقتصاد جامعه بر جای بگذارد.^۲ همچنین اسلام ظلم و تعدی را منع کرده و از زمره بدترین ظلمها، پرداختن دستمزد کارگران برشمرده شده است. زیرا کم‌پرداختن دستمزد کارگران از مصادیق روشن اکل مال به باطل است. بدیهی است، با جلوگیری از این مهم از بروز کشمکش و نزاع بین کارگر و کارفرما جلوگیری به عمل می‌آید.^۳ همچنین، اسلام از سستی و تنبلی که باعث فلج شدن چرخ اقتصاد و فساد جامعه به دلیل کمی تقاضای مؤثر از طرف نیروی کار و کاهش تولید است، جلوگیری می‌نماید زیرا موجب زیان غیر قابل جبران خواهد شد.^۴ اسلام سستی و تنبلی را مکروه و بیکاری را حرام می‌داند و نسبت به شخص بیکار غضب می‌کند زیرا بیکار موجب فقر و انحطاط و ریختن آبرو شده و آدمی را در انتظار دیگران کوچک و خوار می‌سازد.^۵

از دیگر موارد نهی شده، غضب می‌باشد. غضب در لغت، به معنای هر چیزی است که به زور و ستم ستانده می‌شود. غضب به طور غیر مستقیم شامل هر نوع اجحاف و تجاوز مالی است ولی به مفهوم مستقیم و اصطلاحی خاص خود، آنگاه مصداق پیدا می‌کند که اموال و یا حقوق و حدود مردم مورد تصرف عدوانی قرار گیرد. طبق مقتضای نظام اقتصادی اسلام که در آن مالکیت به خصوصی، عمومی و دولتی طبقه‌بندی می‌گردد، غضب در رابطه با هر یک از آنها مفهوم خاصی پیدا می‌کند، بدین ترتیب که در ملک و اموال اختصاصی برای تحقق غضب کافی است که بدون اذن مالک تصرف گردد ولی در مورد اموال دولتی، برای تصرف، اجازه دولت و یا نماینده دولت ضرورت دارد و بدون آن، از موارد غضب محسوب می‌شود. ملاحظه می‌شود که نهی از غضب به رسمیت شناخته شدن حقوق مالکیت بر ابزار تولید است که به رسمیت شناخته شدن آن به معنی حمایت

۱- نقش احکام و ارزشهای اسلامی در تئوری تقاضا، صفحه ۲۰۸

۲- مقدمه‌ای بر اقتصاد بدون ربا، صفحه ۱۱۶

۳- کار و حقوق کارگر

۴- همان مأخذ همان صفحه

۵- همان

از مترقی‌ترین نهادهای اقتصادهای بازار است.

غش نیز از دیگر موارد نهی شده است. ثقلب در کالا و مخلوط کردن آن با جنس ارزانتر و یا پوشاندن معایب کالا و نیز بهتر نشان دادن کالا را "غش" می‌گویند و این کار که معمولاً برای سود بیش از حد عادلانه واقع می‌شود در مکتب اسلام به شدت نهی شده است.^۱ همچنین، نگهداری کالا در هوای مرطوب به منظور سنگین شدن وزن آن و یا پرداخت پول تقلبی و جعلی و یا از رده خارج شده، از مصادیق غش محسوب شده است. در نهی از غش، اسلام شفافیت بازار و ضرورت همگن بودن کالاهای موجود در بازار را مورد تأکید قرار می‌دهد و بر آن است که فقدان و یا کمبود اطلاعات در خصوص بازار را به حداقل رساند.

از موارد دیگری که اسلام نهی فرموده است، تلقی رکبان است. منظور از تلقی رکبان آن است که فروشندگان شهری به استقبال روستاییانی که می‌خواهند کالای خود را به شهر آورده و بفروشند بروند تا اجناس را پیش از اطلاع دیگر خریداران و قبل از آنکه روستاییان از نرخ روز آگاهی یابند، از آنها خریداری کنند. یعنی اسلام به‌رغم آزادی تجارت آزاد، از معامله شتاب‌زده بیرون شهر تحت عنوان تلقی رکبان ممانعت کرده است تا عرضه‌کنندگان کلی کالا را از احتمال مغبون شدن توسط واسطه‌ها و دلالها و خریداران انحصاری که به هر دلیلی بهره‌مند از اطلاعاتی هستند که سایر عرضه‌کنندگان فاقد آن اطلاعات هستند، باز دارد.

۴-۴- احتکار

از موارد عمده دیگری که نهی گردیده است، احتکار می‌باشد. از کلمات اهل لغت این مفهوم برمی‌آید که معنای احتکار بر حسب ریشه و وضع اولیه عبارت است از جمع و نگهداری هر چیزی که مورد نیاز مردم می‌باشد و در انحصار درآوردن و امساک کردن و مردم را از مصرف آن ممنوع کردن است.^۲ همچنین، گفته‌اند که احتکار عبارت است از

۱- درسهایی از اقتصاد اسلامی، صفحه ۸۳

۲- احتکار و قیمت‌گذاری، صفحه ۱۴ - ۱۰

اینکه، کسی یا مؤسسه‌ای کالا و مواد مورد نیاز جامعه را به قصد گران کردن، انبار و مهار سازد. برای تحقق احتکار باید سه ویژگی مورد توجه باشد. اولاً، مورد احتکار مواد خوراکی باشد؛ دوم، مورد نیاز و احتیاج جامعه باشد؛ سوم، کسی دیگری هم برای عرضه آن به قدر کفایت وجود نداشته باشد.^۱ در تعریف دیگری گفته شده است که احتکار عبارت از تصمیم به کم کردن میزان عرضه تولیدات در بازار و در نتیجه بالا بردن قیمت فروش و کسب سود گزاف است. احتکار انقباض مصنوعی عرضه کالا در بازار است که سرانجام، مسأله افزایش تقاضا بر عرضه را به وجود می‌آورد و منجر به پیدایش تورم و صعود قیمت‌ها می‌گردد تا صعود قیمت، سود محترکان را افزون کند.^۲ به عبارت دیگر، احتکار عبارت است از کاهش دادن یا متوقف کردن جریان توزیع کالا توسط برخی از فروشندگان به طور موقت. این اقدام فروشندگان با توجه به وضع بازار و به‌ویژه تقاضای تحریک شده خریداران، به منظور بالا بردن قیمت و درآمد حاصل از افزایش قیمت کالا صورت می‌گیرد.^۳ دیگر تعریف احتکار، انبار کردن مواد غذایی و گردآوری آن و در انتظار گران شدن بر بردن می‌باشد در شرایطی که مسلمانان نیاز به آن داشته باشند و کسی هم نباشد که به قدر کفایت مواد غذایی را در اختیارشان بگذارد.^۴ همچنین، احتکار، انبار کردن مایحتاج عمومی و فروش آن به هنگامی است که قیمت‌ها بالا برود.^۵ در جایی دیگر گفته شده است که احتکار، انباشتن و نفروختن آذوقه و کالای مورد احتیاج مردم است تا با در فشار گذاردن مردم، ثروتمندان ثروتمندتر شوند و فقیران از پای درآیند.^۶ در تعاریف موجود به این تعریف هم می‌رسیم که هرگونه ذخیره‌سازی که منجر به کمبود طعام گردد، احتکار محسوب می‌شود و حکم احتکار بر آن صادق است و فرق نمی‌کند که آن را به قصد اینکه گران تر به فروشند بخرد و یا به او اربث رسیده باشد و یا به او هبه شده باشد و یا

۱. توازن ثروت در حکومت اسلامی

۲. اسلام و نظام اقتصادی، صفحه ۲۵۵

۳. بررسی مبانی عرضه و تقاضا و تأثیر آن بر توزیع کالا در اسلام، صفحه ۳۶

۴. احتکار در مثنوی فقهی و روایی، صفحه ۹۷

۵. اسلام در مبارزه بنیادی با فقر، صفحه ۱۴۶

۶. بیمه در حقوق اسلام، صفحه ۱۰۱

دیگر موارد^۱. فقها انبار کردن کالا را به طور مطلق احتکار دانسته‌اند و اکثریت قریب به اتفاق، انبار کردن کالاهای مورد نیاز را احتکار می‌دانند. ملاحظه می‌شود که احتکار مفهوم مرکبی دارد و از ترکیب سه قسمت به وجود می‌آید: ۱- حبس نمودن و در بند نگهداشتن، ۲- شینی در بند نگهداشته شده ۳- در انتظار ترقی قیمت بودن. علمای لغت، در قسمت اول و سوم هیچ اختلافی ندارند و همه اتفاق نظر دارند که حبس نمودن و همچنین انتظار ترقی، از اجزای تشکیل دهنده مفهوم و معنی احتکار است ولی برداشتها در بند دوم مختلف و متفاوت است^۲.

علاوه بر تعاریفی که ذکر شد، مطالب بسیار زیادی هم در خصوص ابعاد احتکار در ادبیات موجود آمده است. برای مثال، گفته شده است که احتکار فرزند نامشروع حرص، مال اندوزی ابلهانه و طمع، آزمندی و چشمداشت به مال مردم است^۳. احتکار معمولاً با انحصار مترادف گرفته می‌شود اما در عین حال تفاوت‌هایی هم برای این دو ذکر شده است. ۱- انحصار در تولید یا در صنعت یا در فروش، امتیازی است که ممکن است دولت به افراد دهد برخلاف احتکار که امتیازی ندارد بلکه انحصارش با سازش خود صنعتگران و تجار است نه دیگری. ۲- امتیاز انحصاری مانع از تولید دیگران است در صورتیکه احتکار مانع دیگران نیست^۴. همچنین، گفته شده است که احتکار، پیوسته هنگام توزیع کالا توسط عاملان دست‌اندرکار این امر صورت می‌گیرد، این عمل نیز در کوتاه‌مدت برای بهره‌جویی از شرایط نگران‌کننده و تشویش‌آور برای مصرف‌کنندگان انجام می‌گیرد. برعکس، رویه و برنامه عرضه انحصارگرانه، صرفاً، عنایت به استفاده بردن از شرایط بحرانی یک دوره زودگذر ندارد. هدف از ایجاد انحصار در شبکه توزیع کالا توسط یک یا چند تن فروشنده، سودجویی در درازمدت است^۵. برای جلوگیری از ادغام انحصار و ابتکار و احتکار و جلوگیری از ضایعات آن عده‌ای را اعتقاد بر این است که جایز نیست تجارت و کالاهای

۱- احتکار از نظرگاه فقه اسلام، صفحه ۶۱

۲- احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد، صفحه ۷۸

۳- احتکار و قیمت‌گذاری، صفحه ۸ و ۹

۴- احتکار یا خیانت به جامعه، صفحه ۲۹ - ۲۸

۵- احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد، صفحه ۵۵

معین یا صنعتی را با این علائم انحصاری که ثبت می‌دهند به یک مؤسسه یا یک انسان یا یک تاجر یا یک شرکت منحصر کنیم. البته با توجه به موضوعیت تبانی برای انحصار، عقیده بر این است که هرچند، هم‌سوگند شدن و هم پیمانی صاحبان کالا برای نرخ معینی جهت سود بیشتر جایز است اما این اجازه در صورتی است که موجب اجحاف و زیان به مردم نباشد.^۱

در خصوص شرایط پیدایش اختکار، از دو امر نام برده شده است: یکی وجود نیاز (و اضطرار) و دیگری فقدان عرضه کننده. اگر کالا مورد نیاز نباشد، حبس آن کالا اختکار محسوب نمی‌شود. همچنین اگر کالا در فصل خاصی ضروری و مورد نیاز باشد، حبسش در غیر فصل مصرفی آن اختکار به شمار نمی‌آید. از سوی دیگر، اگر کالای ضروری توسط عرضه کنندگان متعددی آرایه و وارد بازار گردد، حبس آن کالا توسط یکی از عرضه کنندگان به نحوی که موجبات کمبود کالا را فراهم نیاورد، اختکار محسوب نمی‌شود.^۲ از این رو، می‌توان از عدم وجود یک شبکه صحیح و سالم توزیع کالا (نداشتن قابلیت جانشینی کالا) وقوع حوادثی از قبیل خشکسالی در زلزله و غیره، توزیع غیر عادلانه درآمد، ضعف ایمان و عدم اعتقاد به مبانی اخلاقی و دینی عده‌ای از فروشندگان، کم‌بودن تعداد تولیدکنندگان و فروشندگان و زیاد بودن تعداد مصرف‌کنندگان به عنوان شرایط زمینه‌ساز برای ایجاد اختکار نام برد.^۳ اسلام با تحریم اختکار در واقع با انحصار مقابله می‌کند و از تشکیل اتحادیه‌هایی مثل کارتل و تراست ممانعت به عمل می‌آورد^۴ و با توجه به این نکته که در بازارهای رقابتی تعداد فروشندگان به قدری زیاد است که اختکار بخش کوچکی از انبارة کالا توسط یکی از عرضه کنندگان تأثیری بر روی جریان توزیع آن نخواهد گذاشت و در انحصار نیز به مقداری که عرضه نهایی برابر با درآمد نهایی باشد، کالا عرضه و به فروش می‌رسد و کمتر یا بیشتر از این مقدار تولید نمی‌شود، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که فقط در بازارهای میانه یعنی

۱- اختکار در قیمت‌گذاری، صفحه ۱۱۱

۲- اسلام و نظام اقتصادی، صفحه ۲۳۸

۳- بررسی مبانی عرضه و تقاضا تأثیر آن بر توزیع کالا در اسلام، صفحه ۲۴

۴- مبانی اقتصادی اسلام، صفحه ۱۷۸

بازارهایی که نه ساخت رقابتی دارند و نه انحصاری یگانه یا چندگانه، ممکن است کالا احتکار شود.^۱ به عبارت دیگر، محترک تلاش می‌کند کالای خود را موقعی به فروش رساند که درآمد نهایی حاصل از مقدار سابق فروش آن افزایش پیدا کرده و از هزینه نهایی نگه‌داری کالای موجود نیز تجاوز کند.^۲

برای احتکار اقام و انواعی ذکر شده است که عبارتند از: ۱- حبسی که موجب نبود یا کمبود کالا در بازار شود و در اثر آن مردم به تنگنا و یا سختی افتند، ۲- حبسی که به موجب آن قیمت بازار افزایش می‌یابد، ولی مردم در تنگنا و سختی نخواهند افتاد، ۳- حبس کالا به منظور جلوگیری از رکود و کساد در بازار و ایجاد رونق ۴- حبسی که مصرف‌کنندگان، و نه عرضه‌کنندگان، برای ذخیره‌سازی قوت سالانه، و نه تجارت، انجام می‌دهند.^۳

برخی نکات و روابط، در ارتباط با احتکار نشان می‌دهند که احتکار در موقع فراوانی چهل روز است و در هنگام سختی سه روز. بنابراین، اگر کسی در زمان فراوانی، کالایی را بیش از چهل روز نگهدارد و به مردم عرضه نکند، ملعون است و نیز کسی که در مواقع سختی و قحطی کالایی را بیش از سه روز نگهدارد، ملعون است.^۴

نکته دوم در خصوص رابطه احتکار با بازدهی مقیاس به تولید می‌باشد. نظر بر آن است که چنانچه بازدهی به مقیاس تولید در بازار کالایی ثابت باشد، احتمال بروز اقدامات احتکار جویانه یا انحصارطلبانه با فرض ثبات نسبت قیمت‌ها بسیار بعید می‌باشد در حالیکه اگر فرایند عرضه کالایی از این ویژگی برخوردار باشد که مقیاس عرضه دارای بازدهی فزاینده باشد، خطر انحصاری گشتن بازار کالا محتمل خواهد بود.^۵ بالاخره، نکته سوم عبارت از آن است که در ارتباط احتکار با دوره زندگی کالا، گفته شده است که شرح دوره زندگی یک کالا به خوبی نشان می‌دهد که مجال احتکار در طول مرحله سوم

۱. احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد

۲. همان مأخذ، صفحه ۷۳

۳. بررسی مسائل اقتصادی عمده دولتهای اولیه اسلامی، صفحه ۱۲۷

۴. احتکار در متون فقهی و روایی، صفحه ۱۱۹ - ۱۱۵

۵. احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد، صفحه ۵۲

زندگی کالا یا در دوره توسعه و گسترش آن پدید می‌آید، طی مرحله اخیر، تقاضا برای کالا در حال افزایش است و عرضه کنندگان جدیدی وارد بازار می‌شوند. اگر فرایند یک روند تکاملی را طی کند به یک حالت رقابت کامل و آزاد می‌رسد ولی تا قبل از رسیدن به حالت اخیر، زمینه برای احتکار کالا در بازار فراهم می‌باشد حال اگر طی این مرحله، ایجاد عدم اعتماد توسط عرضه کننده موجب شود که مصرف‌کننده تصور نماید کالا در آینده به دستش نخواهد رسید یا حداقل با دشواری بیشتری برای تهیه آن روبرو خواهد گشت و لذا به مقادیر بیشتری از کالا روی آورد، پیدایش چنین پنداری در مصرف‌کنندگان بهترین زمینه‌ساز اقدامات احتکارآمیز فروشنده است اما در مراحل دیگر زندگی کالا، مجال احتکار ناچیز است.^۱

در مورد مصادیق احتکار نیز مباحث زیادی وجود دارد. از جمله اینکه احتکار فقط در مورد گندم، جو، خرما و کشمش و روغن صادق است و یا این مطلب که احتکار در شش چیز است گندم، جو، خرما، روغن زیتون، روغن و کشمش^۲. اینکه آیا مصادیق قابل افزایش است یا خیر، گفته شده است که نمی‌توان گفت حرمت احتکار فقط در این اجناس (گندم، جو، کشمش، خرما، روغن زیتون، روغن) جریان پیدا می‌کند بلکه مورد احتکار با اختلاف زمانها و مکانها و شهرها و ممالک تغییر پیدا می‌کند. اینکه بیشتر فقها ضمن استدلال این مسأله، جمله "احتیاج عمومی" را مکرراً استعمال کرده‌اند، خود، اعتراف ناخودآگاه به این مطلب است که آنها در ارتکاز خود احتیاج عمومی را معیار تحقق و عدم تحقق حرمت احتکار می‌دانند.^۳ همچنین، این عقیده وجود دارد که احتکار در مفهوم اعم آن، امروزه تنها شامل مواد غذایی نمی‌باشد بلکه هر نوع محصول کشاورزی و معدنی و صنعتی را دربر می‌گیرد.^۴ به عبارت دیگر، به دلیل آن که حرمت احتکار بر مبنای حکم عقل است و مدار و محور آن زبان مردم و اختلال در نظام آنان است لذا وجهی برای تخصیص به موارد خاص مطرح نخواهد بود بلکه هرچه کمبود آن، نظام

۱. همان مأخذ، صفحه ۳۸

۲. احتکار و قیمت‌گذاری، صفحه ۷۹-۶۵ و همچنین صفحات ۴۵-۴۴ احتکار

۳. احتکار در فقه و اقتصاد، صفحه ۵۴

۴. احتکار از نظرگاه فقه اسلام، صفحه ۸

اقتصادی مردم را برهنم زند و موجب تضییق آنان شود حرام و ممنوع می‌گردد، اعم از موارد خوراکی و سایر مایحتاج دیگر مانند سوخت زمستانی، مواد دارویی، مسکن و پوشیدنی‌ها که البته برحسب زمان و مکان قابل تغییر است.^۱ به بیان دیگر، در خصوص مصادیق احتکار قضایا به صورت خارجیه می‌باشند یعنی اشیاء مخصوص که در روایات ذکر گردیده‌اند از جمله مواردی بوده‌اند که در زمان صدور خبر و شرایط آن روز بیشترین نیاز را مردم به آنها داشته‌اند و مصادیق احتکار واقع می‌گردیده‌اند و مواردی که در خصوص آنها احتکار صورت نمی‌گرفته است به دلیل نیاز کمتر مردم به آن موارد و در دسترس قرار داشتن آنها، بوده است و به همین جهت پیامبر اسلام (ص) روغن را از مصادیق احتکار می‌دانسته‌اند و حضرت علی (ع) از ذکر آن خودداری نموده‌اند. بدین ترتیب باید گفت که فقهای بزرگوار، حکم قضایای حقیقه را استفاده نموده‌اند در حالیکه اخبار و روایات در صدد بیان موارد حکم قضایای خارجیه می‌باشند.^۲ در خصوص تعمیم مصادیق، گفته می‌شود که اختلاف ظاهری موجود، مربوط به اختلاف در تشخیص موضوعات است که احتکار چیست؟ از این رو می‌توان گفت که فرش‌های زیاد و بناهای زیاد در یک منزل که معمولاً مورد نیاز نیست هم، نوعی احتکار بشمار می‌رود.^۳ به عنوان ادله حرمت به آیه ۳۰ سوره نساء و همچنین روایتی از قول پیامبر (ص) که فرموده‌اند، تاجر کامیاب و احتکارکننده مورد نفرین است و نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر استناد می‌شود.^۴ بعضی احتکار را در زمان نیاز مردم حرام و در غیر این صورت مکروه دانسته‌اند.^۵ به نظر می‌رسد که امر به عقوبت و کیفر دادن محتکر از طرف حضرت علی (ع) دلیلی است روشن بر حرمت احتکار، زیرا کیفر دادن بر عمل مکروه جایز نیست.^۶ در عین حال، استدلال شده است که تباتی گروهی که حرفه مشترک دارند و ایجاد انحصار توسط آنان برای بالا

۱- فقر و تکاثر در قرآن و حدیث، صفحه ۱۲۸، همچنین احتکار از نظرگاه فقه اسلام، صفحه ۵۴

۲- مبانی فقهی احتکار، صفحه ۵۰

۳- احتکار یا خیانت به جامعه، صفحه ۲۴ - ۱۱

۴- احتکار یا خیانت به جامعه، صفحه ۱۰۴

۵- احتکار، صفحه ۵۸ - ۵۴

۶- احتکار و قیمت‌گذاری، صفحه ۲۴ - ۳۵

رفتن نرخ و کسب سود کلان، عملی ممنوع و حرام است.^۱ از نظر عقلی هم گفته شده است که چون هر عملی موجب زیان مردم و اختلال نظام آنها شود، از نظر عقل زشت است و باید در نظر گرفتن این قضیه که عقل به هر چه حکم کند، شرع به آن حکم خواهد کرد لذا احتکار از نظر شرع مقدس، حرام و ممنوع است.^۲ کسانی هم که احتکار را حرام ندانسته و می‌گویند مکروه است، چند دلیل بر مدعای خود اقامه کرده‌اند که از آن جمله است: الف) اصل عدم حرمت، ب) اصل برائت، ج) اصل اباحه د) قاعده سلطنت مردم بر اموال خود.^۳ گفته می‌شود که می‌توان دلایل زیر را برای تحریم بر شمرد الف) قاعده لاضرر که با توجه به آن درمی‌یابیم نباید به کسی ضرر رساند، ب) منشأ احتکار در حرص می‌باشد که آن نیز عقلاً مذموم است ج) منافات احتکار با جوانمردی و رقت قلب.^۴

در مورد آثار اقتصادی احتکار نیز از بهم‌ریختن تعادل عرضه و تقاضا صحبت شده است و نظر بر آن است که به همین دلیل، احتکار موجب نوعی رکود در نیروی فعال تولیدی، موجب بالا رفتن قیمت کالاهای احتکار شده، صعود قیمت سایر کالاها بخاطر افزایش قیمت کالای احتکار شده، وارد شدن عرضه کنندگان بیشتر به بازار احتکاری در کوتاه‌مدت بخاطر افزایش قیمت آن در حالیکه نیازی به این ورود نباشد و بالاخره توزیع نامساعد اقتصادی دانسته شده است.^۵ همچنین، از نوعی رکود سرمایه، ضربه به تولید و بیکاری نیروهای مولد به‌ویژه کارگران، بهم خوردن تعادل عرضه و تقاضا و ایجاد شکافهای عمیق‌تر طبقاتی و تمرکز ثروت، از طریق افزایش ثروت محتکر به عنوان آثار سوء دیگر اقتصادی احتکار نام برده شده است. پس، از ناحیه احتکار سوء تخصیص‌هایی در اقتصاد واقع می‌شود که موجب خروج از شرایط رقابت کامل و نتایج مرتب بر آن می‌گردد و موجبات ایجاد و افزایش هزینه‌های معاملاتی را فراهم می‌کند. در حقیقت، نهی احتکار جلوگیری از بروز اینگونه تخصیص منابع است.

۱- احتکار از نظرگاه فقه اسلام، صفحه ۶۲

۲- همان مأخذ، صفحه ۵۱

۳- احتکار و قیمت‌گذاری، صفحه ۲۳ - ۲۱

۴- مبانی فقهی احتکار، صفحه ۱۸

۵- اسلام و نظام اقتصادی، صفحه ۲۲۹

قاعدتاً، اسلام برای جلوگیری از احتکار، هم وظایفی را بر دوش دولت اسلامی گزارده و هم سیاستهایی را تدوین و ارائه نموده است. علی علیه السلام فرموده‌اند، از احتکار ممانعت به عمل آورند و متخلف را مورد عقوبت قرار دهند^۱. لذا در جریان احتکار دولت اسلامی موظف است اجناسی را از انبارهای محتکران بیرون بریزد و در معرض فروش قرار دهد البته این امر در شرایطی است که زندگی مردم در مضیقه قرار گیرد و دشوار شود^۲. در این ارتباط، این تذکر هم داده شده است که در اثر مداخله دولت در اقتصاد هم خطر احتکار مطرح می‌شود یعنی محدود کردن احتمالی قیمت کالا موجب پیش آمدن بازار سیاه می‌شود که امری طبیعی است و بازار سیاه کالا در واقع حاکی از احتکار کالا است برای نفروختن آن به قیمت تعیین شده، و البته اگر مداخله دولت اگر سنجیده صورت گیرد موجب حفظ و تعادل و ممانعت از نوسانات شدید نرخ‌ها می‌شود اما چنانچه شرایط غیر عادی بر بازار حاکم نباشد و دولت صرفاً به جهت جلوگیری از بالا رفتن نرخها اقدام به تثبیت قیمتها کند، این مداخله چندان ثمربخش نبوده و باعث می‌شود که کمبود کالا تداعی شود و منجر به احتکار گردد^۳. در هر حال، در صورت اعمال مداخله سنجیده نتایج ذیل حاصل می‌شود:

- ۱- عادی گشتن توزیع کالا و از بین رفتن اختلالات و نارسایی‌های دستگاه توزیع و بالا رفتن کارایی آن
- ۲- کاهش قیمت کالا و افزایش درآمد مشتریان و افزایش خرسندی مصرف‌کننده
- ۳- جلوگیری از صرفه‌جویی در مصرف کالاهای غیر ضروری (تعمیرات خانه، تهیه و کیفیت بهتر و بادوامتر اجناس مورد نیاز، انفاق و کمک به نیازمندان) و مخارجی درباره تعلیم و تربیت و بهداشت
- ۴- جلوگیری از تلف شدن کالایی که به امید بالا رفتن قیمت آن، بیش از اندازه دوام آنها نگه‌داری می‌شود و همچنین باعث کاهش کارایی انبارداری می‌شود.

۱- احتکار و قیمت‌گذاری، صفحه ۷۹

۲- احتکار از نظرگاه فقه اسلام، صفحه ۷۹

۳- احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد، صفحه ۴۳

۵- کوتاه شدن دست واسطه‌ها و جانشین شدن تعاونی‌های توزیع کالا

۶- افزایش سرمایه‌گذاری‌ها

۷- جلوگیری از تورم قیمت‌ها و بی‌ثباتی آنها

۸- از بین رفتن فشار ناشی از تورم به خانواده‌ها به ویژه آنهایی که دارای درآمد ثابت هستند.^۱

محتکر مستوجب کیفر است و یکی از انواع کیفر، عبارت از کیفر اخروی است که پیامبر فرموده‌اند: جز خطاکار احتکار نمی‌کند و نیز فرموده‌اند هرگاه کسی حتی یک شب برای امت من آرزوی گرانی کند، خدا چهل سال عبادت او را باطل سازد (تا چه رسد به احتکار که خود گناه بزرگتری است). از فرمان علی علیه‌السلام نیز که به مالک اشتر نوشته شده است، استنباط می‌شود که احتکار جرم عمومی و نه خصوصی است. دولت می‌تواند برای جلوگیری از اجحاف به نحوی که فروشنده و خریدار هیچ یک زیان نبینند، برای اجناس نرخ تعیین کند و قبل از نهی از احتکار نمی‌توان محتکر را مجازات کرد ضمناً مجازات محتکر باید با جرم ارتكابی متناسب باشد.^۲ برای عملی شدن برخورد با محتکران، دولت اسلامی موظف گردیده است به ترتیب، که اقدامات ذیل را انجام دهد:^۳

- ۱- اجبار به فروش،^۴ ۲- تسعیر،^۵ ۳- مجازات محتکر، یعنی اگر محتکر از فروختن اجناس احتکار شده خودداری به عمل آورد هیچ اشکالی در این که باید او را به فروش اجناس مجبور کنند، نیست. در چنین مواردی، به‌رغم اجبار و اکراه فروشنده معامله صحیح است.^۶ فرمان رسول ا... به فروش و عدم حبس در خیر "حذیقه" و امر آن حضرت به اخراج مال احتکار شده و عرضه آن به بازار در خیر "ضمرة" و فرمان علی علیه‌السلام به مالک اشتر و رفاعه که از احتکار منع کنند و متخلف را کیفر نمایند نیز دلایل دیگری بر مجاز بودن اجبار محتکر به فروش کالاهای احتکاری‌اش است.^۷ قیمت‌گذاری نیز وقتی

۱- همان مأخذ، صفحه ۱۰۲

۲- احتکار، صفحه ۶۷-۵۹

۳- احتکار از نظرگاه فقه اسلام، صفحه ۷۶

۴- احتکار در متون فقهی و روایی، صفحه ۱۲۲

۵- احتکار و قیمت‌گذاری، صفحه ۹۴-۹۱

موضوعیت می‌یابد که اجحاف مطرح باشد یعنی اگر محتکر کالای احتکاری را عرضه کرد ولی اجحاف در نرخ آن ننمود، از نرخ‌گذاری معاف می‌شود.^۱ به عبارت دیگر، باید توجه شود که قیمت طبیعی کالا دایر مدار ظروف طبیعی و شرایط عادی می‌باشد یعنی نرخ متعارف معلول مسأله عرضه و تقاضا و ظروف زمانی و مکانی و شرایط اجتماعی است که زمام جملگی به مشیت خداوند متعال و اراده حضرتش در نظام هستی منتهی می‌شود. زیرا پیامبر (ص) فرموده است، همانا نرخ کالا با خداست، بالا می‌برد هنگامی که می‌خواهد و پایین می‌آورد هنگامی که اراده می‌فرماید.^۲ بنابراین، الزام به قیمت‌گذاری وقتی است که محتکر بی‌توجهی کرده و قیمت را پایین نیاورد. در این صورت، نرخ معمول همان شهر یا هر نرخ دیگری که حاکم مصلحت دید را باید رعایت کند.^۳ البته، ممکن است گاهی هم تعیین قیمت از طرف حکومت به عنوان عقوبت و کیفر محتکر باشد که در این صورت باید عنوان مجازات داشته باشد و از حد شرع زیاده‌روی نکند.^۴ در خصوص تقسیم کالا بین متقاضیان شناخته شده به قیمت تمام شده یا نرخی نزدیک به آن، گفته شده است که می‌توان از روش توزیع مرکزی با استفاده از کوپن و یا توزیع غیرمرکزی با استفاده از سهمیه‌بندی این کار را انجام داد. در روش اول، نظارت برای توزیع سهل‌تر است. در روش دوم، چون موضوع محلی و غیرمتمرکز است هر چند براساس اطلاعات بهتری می‌توان نیاز هر متقاضی را تخمین زد اما نظارت بر توزیع مشکل‌تر می‌باشد.^۵ جمع‌بندی قسمت اخیر بحث را می‌توان با استفاده از فتوای امام خمینی بدین شرح ارایه کرد که:

۱- احتکار در زمانی که مردم به کالای احتکار شده نیاز دارند، حرام و در غیر این صورت مکروه است.

۲- زمانی که محتکر فعل حرام مرتکب می‌شود او را به فروش کالا مجبور می‌کنند و

۱- احتکار یا خیانت به جامعه. صفحه ۱۱۵

۲- احتکار و قیمت‌گذاری. صفحه ۱۱۰ - ۹۵

۳- احتکار در مشون فقهی و روایی. صفحه ۱۲۵ - ۱۲۳

۴- احتکار یا خیانت به جامعه. صفحه ۱۱۵

۵- احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد. صفحه ۱۰۶

این اجبار از سوی حاکم شرع به عمل می‌آید.

۳. برای جنسی که به فروش می‌رسد، نرخ تعیین نمی‌کنند ولی صاحب کالا مکلف است بدون اجحاف جنس احتکار شده را آزادانه به فروشد.

۴. اگر محتکر نرخ را تعیین نکند یا از اجحاف باز نایستد، حاکم شرع نرخ کالا را تعیین خواهد کرد.

۵. بنا به قاعده عقلی، اگر محتکر حاضر به فروش کالا نشود حاکم شرع نسبت به فروش آن اقدام خواهد کرد.^۱

نتیجه‌گیری

صدور احکامی مبنی بر نهی از انجام اموری که در زندگی اقتصادی منشاء تأثیرات سوء می‌باشد، با لحاظ دستاوردهای عقلانی بشر، بیانگر حضور عناصر کاملاً عقلانی در کلام و حیاتی است و به معنای آن است که معتقدان به این مناهای، در مقایسه با کسانی که در شرایط مساوی اما غیر معتقد به این مناهای هستند، به‌طور بالقوه و احتمالاً بالفعل از بایستگی‌های بیشتری برای اقتصادی عمل کردن برخوردارند. مسلمان با پذیرش قاعده نهی از اسراف، در واقع به قاعده ترکیب بهینه نهاده‌ها و عوامل تولید در مصرف و تولید تمکین کرده و اندازه تولیدی خود را به‌نجوی سامان‌دهی می‌کند که مطلوبیت و رفاه کل جامعه را افزایش می‌دهد. در عین حال، قاعده نهی از وارد کردن ضرر و زیان به دیگران، اعم از افراد حقیقی و یا حقوقی در حقوق اسلامی ضمن آنکه به تلطیف فضای اجتماع که در آن حقوق عمومی مردم از طریق جستجوی منافع خصوصی بنگاهها خدشه‌دار نمی‌شود، کمک می‌رساند موجب می‌گردد تا امنیت اقتصادی و لحاظ حدودی برای بهره‌مندی از مالکیت، سامان‌دهی شود و هزینه‌های بیرونی در تولید با قواعد ذهنی عاملان اقتصادی درونی گردیده و کسی از این جهت دچار هزینه اضافی نشود (فقدان هزینه‌های معاملاتی) و بدیهی است این مهم در ترکیب بهینه عوامل تولید و به عبارت دیگر تخصیص کارآمد نهاده‌ها تأثیر به‌سزایی دارد. معرفی مکاسب حرام و افزودن

مواردی از قبیل انحصار، استفاده غیراخلاقی از شرایط ناشی از کمبود عرضه کالا در بازار، کنز، غصب و غش در معاملات و... همگی نشان‌دهنده حساسیت اسلام به رعایت حقوق مصرف‌کننده و همچنین پرهیز از راکد ماندن منابع و وجوه مالی از عرصه تولید بوده و عملاً پرداختن به کارهای خدماتی که ارزش افزوده بالایی ندارد را در مقایسه با امور مولد نفی می‌کند. براین اساس، تمامی اهتمام‌عاملان اقتصادی مسلمان بر آن می‌شود تا عرضه کالا را در بازار آنقدر افزایش دهند که هیچ زمینه‌ای برای افزایش قیمت‌ها از ناحیه عدم عرضه کالا در مقابل تقاضاهای مؤثر وجود نداشته باشد و احتکار کالا در این زمینه تحقیقاً از موضوعیت خارج می‌شود. در مجموع، اقتصاد جامعه دینی بدون اینکه اجحافی بر حقوق افراد قایل باشد منظومه ذهنی مناهای اقتصادی را به‌طور سیستمی به نحوی سامان‌دهی کرده است که افزایش مطلوبیت، تخصیص بهینه منابع و فضای مشوق ناشی از جریان صحیح وجوه و اطلاعات، از پی‌آمدهای قهری آن است.

منابع

- ۱- احمدی، محمدجعفر. قاعده لاضرر و لاضرار و آثار حقوقی و اقتصادی آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- ۲- اثنی عشری، سید ابوالقاسم. بررسی مبانی عرضه و تقاضا و تأثیر آن بر توزیع کالا در اسلام، پایان نامه، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۵
- ۳- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، نظام اقتصادی اسلام، جلد اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸
- ۴- بیات، غلامرضا. اسلام در مبارزه با بنیادی با فقر، بد، ۱۳۵۸
- ۵- تونونچیان، ایرج. تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی اتفاق، چاپ اول، اطلاعات فنی ایران، ۱۳۶۳
- ۶- حکیمی، محمدرضا. محمد و علی، الحیاة، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷
- ۷- حجازی، سید عبدالرضا. سیستم اقتصادی اسلام، کانون انتشار تهران، ۱۳۵۲
- ۸- حاجی شفیعی. مبانی فقهی احتکار، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)
- ۹- حریری، محمد یوسف. اسلام و نظام اقتصادی، امیری، ۱۳۶۲
- ۱۰- خامنه‌ای، سید محمد. بیمه در حقوق اسلام، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹
- ۱۱- دانش، سید حسینعلی. نقش احکام و ارزش های اسلامی در تئوری تقاضا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۵
- ۱۲- دآوری، حمید. فقر و تکاثر در قرآن و حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس
- ۱۳- رضوی، سید محمدعلی. مکتب واسطه، نمایشگاه نشر کتاب، قم
- ۱۴- زراء نژاد، منصور. بررسی مسایل اقتصادی عمده دولتهای اولیه اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس
- ۱۵- سلطانی، غلامرضا. درسهایی از اقتصاد اسلامی، دارالفکر
- ۱۶- شریف القریشی. کار و حقوق کارگر، مترجم هادی انصاری، سازمان تبلیغاتی همگام با انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸

- ۱۷- صالح، عبد... احتکار یا خیانت به جامعه، ترجمه مرتضی فهییم کرمانی، روح، ۱۳۵۶
- ۱۸- صادقی اردستانی، احمد. توازن ثروت در حکومت اسلامی، حادق، ۱۳۶۵
- ۱۹- صدر، کاظم. احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد، ۲۲ بهمن، ۱۳۶۲
- ۲۰- عبدی ساوجیان، بیژن. بررسی سیستم بانکداری اسلامی و نقش پول در آن با توجه به ماهیت پول، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹
- ۲۱- فرهودی، حسین. اصول اقتصادی اسلام، چاپخانه ماد، ۱۳۴۵
- ۲۲- محقق داماد، سید مصطفی. احتکار از نظرگاه فقه اسلام، چاپ ۲، اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۲
- ۲۳- محمودی، عباسعلی. احتکار، بعثت، ۱۳۶۲
- ۲۴- منتظری، حسینعلی. احتکار و قیمت‌گذاری، ترجمه محمدمهدی گیلانی، کیهان، ۱۳۶۷
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر. خطوط اصلی اقتصاد اسلامی، جلد اول، هدف
- ۲۶- مرزبان، حسین. مقدمه‌ای بر اقتصاد بدون ربا، مؤلف، ۱۳۶۵
- ۲۷- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، احتکار در متون فقهی و روایی، ۱۳۶۳
- ۲۸- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، نظری اجمالی بر اصول و مبانی مصرف در اسلام، ۱۳۶۸
- ۲۹- نوری، حسین. اقتصاد اسلامی، جلد سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶
- ۳۰- نوری، حسین. بیت‌المال در نهج‌البلاغه، بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۶۳
- 31- Heinz Kohler, *Comparative Economic Systems*, Scott, Foresman and Company, 1989.
- 32- Jack Hirshlifer, *Price Theory and Applications*, prentice Hall international editions, 1980.
- 33- P.R.G. Layard and A.A. Walters, *Microeconomic Theory*, Mc Graw Hill international editions, 1988.
- 34- Walter Nicholson, *Microeconomic Theory*, second edition the Dryden press, 1978.
- 35- William J. Baumol, *Economic Theory and Operations Analysis*, Prentice Hall international editions, 1977.